

سبک تربیت

بگذارید فرزندان نداشتن و نشدن را تجربه کنند

این پر قو خطرناک است!

اگر مدام فرزندان را حمایت کنید و در پر قو ننگه دارید با اولین تنش اجتماعی خودش را خواهد باخت



والد شدن شیرین ترین اتفاق زندگی هر انسان است. گویا وقتی فرشته‌ای متولد می‌شود دودنفر مسئول می‌شوند که تمام وقت یعنی به وسعت تمام عمرشان مراقب او باشند. به محض تولد فرزند تمام هم و غم هر دومی می‌شود ننگه داشتن او در پر قو. یعنی آرامش و آسایشی توصیف ناپذیر و بی‌پایان. فداکاری می‌شود تأمین نیازهای کودک و نوجوان و جوان و... خلاصه همیشه یکی هست که جور آدم را بکشد. وقتی بچه است او را هنگام خسته شدن در آغوش بگیرد، دوجر خواهش را اهل بدهد، در دعوا با دوستش میانجیگری کند، هنگام ریختن غذا روی لباسش یگویی اشکالی ندارد، خودش اتاقش را جمع کند. بند کفش هایش را ببندد و حتی در پارک به جای او در صاف تاب و سرسره بماند. اینها کوچکترین و ابتداییترین راه‌های سلب استقلال و عزت نفس کودک است.

مهسا مهاجر

پر قو یا چاله بزرگ؟

والدین فکر می‌کنند با افراط در مراقبت، فرزندان را در پر قو ننگه می‌دارند، ولی در واقع او را در یک چاله بزرگ خودپر تربیتی و متوقعانه می‌اندازند و همیشه دلشان می‌خواهد یکی مثل مامان یا بابا خواسته‌هایشان را اجابت کنند. هر چه اراده می‌کنند به لطف مهر والدین صاحب می‌شوند و هر کاری می‌خواهند تجربه می‌کنند. ولی در مدرسه همه دانش آموزان عزیز والدین خودشان هستند، بنابراین کسی به او بها نمی‌دهد و اولین سر خوردگی‌اش در سنین پایین شکل می‌گیرد. او یاد گرفته مدام در کانون توجهات باشد و هر کاری کرد تشویق و تمجیدش کنند. هر کار کوچکی کرده بابا برایش دست زده و مامان برایش جایزه خریده است، ولی حالا در اجتماع مدرسه او وضع فرق می‌کند. کارهایی که می‌کند وظیفه است و کسی برای انجام وظیفه‌اش پاداش نمی‌گیرد. اگر

والدین فکر می‌کنند با افراط در مراقبت، فرزندان را در پر قو ننگه می‌دارند، ولی در واقع او را در یک چاله بزرگ خودپر تربیتی و متوقعانه می‌اندازند و همیشه دلشان می‌خواهد یکی مثل مامان یا بابا خواسته‌هایشان را اجابت کنند.



دانش آموز دبستانی در خانه دارید، حتماً به این موضوع برخورد کرده‌اید که در مدرسه والدینی هستند که حتی سر اینکه فرزندشان پیش چه کسی بنشینند چانه می‌زنند و مدام قبل از معلم در کلاس هستند و برای همه تعیین تکلیف می‌کنند. همان بچه‌ها وقتی بزرگ‌تر می‌شوند تو روی معلم می‌ایستند و او را تهدید می‌کنند که اگر به پدرم بگویم فلان و بهمان می‌کنند.

همیشه پشت فرزندان نباشید

والدین فکر می‌کنند اینکه در هر حالی پشت فرزندان باشند کار درستی است. اینکه به آنها زور گوئی و خودخواهی یاد بدهند درست است. اینکه به جای منطق گفت‌وگو راه خشونت و ناسزا گفتن را برگزینند درست است، ولی نمی‌دانند آرام آرام شخصیت او را نابود می‌کنند و باعث جدایی دوستانش از او می‌شوند. کسی با او دوست نمی‌شود و قلدری او را بر نمی‌تابد.



همین فرد وقتی بزرگ می‌شود، باید با به پای شریک زندگی‌اش تلاش کند و صبور باشد، ولی بچه‌های بزرگ شده در پر قو صبور نیستند، انتظار کشیدن هم بلد نیستند. آنها تحمل نه شنیدن ندارند و با کوچک‌ترین چالش در زندگی‌شان به بن بست می‌رسند. آنها معنی نثاری و نمی‌شود و نمی‌توانم را درک نمی‌کنند. چون پدر همیشه حامی او بوده و حالا باید تابع قوانین زندگی جدید باشد. باید با فردی از فرهنگ متفاوت زیر یک سقف زندگی کند اما نمی‌تواند. سازگاری را نیاموخته و یاد گرفته است حرف خودش باشد و تمام آن وقت بساطمان می‌شود همین طلاق‌های ریز و درشتی که هر روز از در و همسایه می‌شنویم. تازه آن وقت هم والدین به جای وساطت در مسیر آشتی و تعامل، سعی می‌کنند از موضع قدرت وارد شوند و هر کس حق را به فرزند خودش بدهد، نه تنها دعوی آنها حل نمی‌شود، بلکه خانواده‌ها هم وارد فاز ارتباطی تازه و پر تنش می‌شوند.

با دانش روز تربیت کنید

خب شاید بگویید چاره چیست؟ می‌شود پدری نکرد یا مهر مادری را فراموش کرد؟ در پاسخ باید گفت کافی است شما در پر قو با فرزندان خود همراه با علم روز پیش بروید. دنیای دهه هشتاد و نودی‌ها با گذشته فرق می‌کند. نمی‌شود نسخه تربیتی دهه ۶۰ را برایشان پیچید. باید اطلاعات روانشناسی و فرزندپروری خود را به روز رسانی کنید. حریم حمایتی خود را حفظ کنید اما اجازه مستقل شدن هم به او بدهید. اگر مدام او را حمایت کنید و در پر قو ننگه دارید با اولین تنش اجتماعی خودش را خواهد باخت. پس بگذارید گاهی کنار شما طعم شکست و نداشتن و نشدن را تجربه کند.

بهترین یا شاید بدترین بابای دنیا

قصه زندگی

از وقتی یادم می‌آید من سوگلی بابا بودم. خودش می‌گفت خط قرمز! اگر کسی به من نگاه چپ می‌کرد با بابا طرف بود. اگر هم مامان برای تربیت من گاهی خشونت نشان می‌داد، شیب با هم دعوا می‌کردند که با بچه من کاری نداشته باش هنوز بچه است. بزرگ

مروسیه بامیری

می‌شود یاد می‌گیرد همیشه پشتم بود. هر جا اشتباه کردم جورم را کشید. اتاقم را که مامان تشبیه به زیاله دانی و الفاظ دیگر می‌کرد، بابا تمیز می‌کرد و می‌گفت دخترم خسته می‌شود. این بساط همیشگی خانه ما بود. اگر سر سفره مامان می‌گفت برو آب بیآور یا فلان وسایل سفره را ببر، بابا خودش دست به کار می‌شد و به جای من وظایفم را انجام می‌داد. می‌خواست دخترم درانه‌اش آب توی دلش تکان نخورد. به خیال خودش می‌خواست پدری را در حق تمام کند ولی پدرانه‌های من و بابا به همین جا ختم نمی‌شد. او خودش را موظف کرده بود مثل یک پدر نمونه رفتار کند و هر وقت هر چیزی اراده کردم برای تهیه کند. از بچگی می‌دیدم قسطنطنیه فلان بانک عقب می‌افتاد و مامان غر می‌زد ولی بابا هر چه می‌خواست می‌خرید. یادم است یک بار کلاس دوم ابتدایی بودم. دوستم قمقمه ایش را تازہ خریده و قشنگ‌تر از قمقمه من بود. عاشقش شدم و دلم خواست آن را داشته باشم. خانه آدم و به مامان گفتمم برایم بخرد ولی او دعوا کرد و گفت قمقمه خودت هم زیباست و هم سالم. یواشکی رنگ زدم به بابا و با کمی گریه و غرولند و ناز کردن راضی شد برایم بخرد. درست همان شب!

وقتی خانه آمد ساعت نزدیک ۱۱ بود. فکر کرد یادم رفته ولی من باز پافشاری کردم و او برای فرار از نارامی خانه مرا برد و هر طور شده بود در سوئیم مغازه لوازم التحریر یک قمقمه خرید. غیر از قمقمه، مثال‌های زیادی می‌توانم بزنم که من گریه می‌کردم و بابا می‌خرید. وقتی هنوز سنم کم بود برایم گوشه خرید. برایم لباس‌های

نگرانی‌های مامان داشت یکی یکی خودش را نشان می‌داد و هیچ کس هم نمی‌توانست مثل بابا مرا را ارضی کند. همیشه توقع داشتم دوستانم بر ایمن سنگ تمام بگذارند و به اندازه من ریخت و پاش کنند. توقع کادوهای گران داشتم و...



از وقتی یادم است بین آنها دعوا بود و همیشه هم یک سر ماجرا من بودم. مامان می‌گفت هر چه می‌خواهد بگذار برایش صبر کند و انتظار بکشد. اینطوری قدر وسیله‌اش را بیشتر می‌دانند. ولی بابا می‌گفت فرزندم اینطوری زجر کش می‌شود



می‌کنی اسمش پدری نیست، ظلم است. او هم می‌گفت من یک بچه دارم و می‌خواهم همه چیز تمام باشد. خلاصه از وقتی یادم است بین آنها دعوا بود و همیشه هم یک سر ماجرا من بودم. مامان می‌گفت هر چه می‌خواهد بگذار برایش صبر کند و انتظار بکشد. اینطوری قدر وسیله‌اش را بیشتر می‌دانند. ولی بابا می‌گفت فرزندم اینطوری زجر کش می‌شود

اینطوری زجر کش می‌شود. خلاصه هر چه هوس و اراده می‌کردم که داشته باشم برایم مهیا بود و جلتز و ولز مادرانه راه به جایی نمی‌برد. یکی از آنها فکر آینده‌ام بود و آن یکی فکر آسایش.

میان آن کشمکش‌های همیشگی‌شان من نفهمیدم چه زمانی بزرگ شدم و کی سر از دانشگاه در آوردم. نگرانی‌های مامان داشت یکی یکی خودش را نشان می‌داد و هیچ کس هم نمی‌توانست مثل بابا مرا ارضی کند. همیشه توقع داشتم دوستانم برایم سنگ تمام بگذارند و به اندازه من ریخت و پاش کنند. توقع کادوهای گران داشتم و...

ولی دانشگاه هم گذشت و من سر از زندگی مشترک در آوردم. عشق یقمار را بزننگه گرفت و پایم را در یک کفش کردم که با این آدم یا هیچ کس. این بابا می‌گفت پسر خوبی است ولی به درد تو نمی‌خورد. تو در ناز و نعمت بزرگ شدی توی بر قولی اوه...

حرف‌هایش را نشنیدیم. پای سفره عقد نشستیم و به کسی که دوستش داشتم قول دادم خوشبختش کنم و قول داد که خوشبختش کنم.

ولی خوشبختی از نگاه او با من فرق می‌کرد. او می‌خواست کنار هم به از روزهایمان برسیم و با هم تأمین رفاه و آسایش را تجربه کنیم، ولی من صبر کردن نیاموخته بودم. همه چیز را با هم و یکجا می‌خواستیم. تحمل مستاجر شدن نداشتیم. تحمل نداشتن ماشین حتی برای چند ماه را نداشتیم. به سفر دم دستی قانع نبودم. تازه دانستم چقدر ما با هم فرق داریم و چقدر بابا راست می‌گفت. او اشکالی نداشت. کارها و اعتقاداتش نرمال بود. این من بودم که با صبر و تحمل و انتظار بیگانه بودم و همیشه لقمه‌ها را حاضر و آماده می‌خواستیم. در پر قو بودن مرا متوقع کرد و در مهم‌ترین نقطه از زندگی‌ام من را به زمین کوبید. در یک روز سرد زمستان از دادگاه برگشتم در حالی که دیگر او را ندانستم. به گمانم حالا مجبورم صبور باشم و برای خوب شدن حال افتخاحم منتظر بمانم.

فالگوش نمی‌ایستد و حتی مراقب ورودی‌های ذهنش است و نمی‌گذارد هر چیزی به ذهنش برسد.

انسان با حیا ارادی انتخاب می‌کند که نگاه نکند اما انسان خجالتی از روی خجالتش نگاه نمی‌کند. انسان باحیا از امر نگوید اما دوری می‌کند اما انسان خجالتی از امر دوری می‌کند.

عفت از حیا متولد می‌شود

بعد از نهادن شدن حیا، عفت که نوعی خویشن‌داری جنسی است به وجود می‌آید. عفت محصول حیاست. حالتی در نفس است که باعث می‌شود انسان بر شهوت غلبه کند. همانطور که امیرالمؤمنین امام علی (ع) می‌فرمایند: «عفت و پاکدامنی به اندازه شرم و حیا انسان است» در واقع عفت بدون حیا ممکن نیست. حیا هم نسبت به پیشگیری از افعال زشت است، یعنی مانعیت دارد و هم نسبت به بعد از عمل زشت است، یعنی تا هنوز انسان مسخ نشده است خودش را سرزنش می‌کند و متأثر می‌شود، پس حیا یک مسئله بسیار مهم در کل تربیت و خاصه در تربیت جنسی کودک است.

بی‌حیایی نطفه‌ای است که اگر کاشته شود ممکن است در هر جایی از تربیت کودک بیرون بزند. کودکی که بی‌حیا باشد پروسه تربیت او بسیار دشوار خواهد بود.

کارشناس ارشد مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی

به اتاق لباس‌هایم را عوض کنم کسی داخل نیاید، کودک بیشتر حساس می‌شود.

اگر لباس یا پوشک کودک را در حضور دیگران تعویض کنیم، پیام مراقبت از بدن و اینکه بدن هر کس حریم دارد به کودک منتقل نمی‌شود. والدین باید غیر مستقیم و بدون کلام در خانه شرایطی فراهم کنند تا کودک بداند تن او حرمت دارد. کودکی که حرمت تن را یاد بگیرد در سن بلوغ معنی خودمراقبتی را می‌داند و حیا دارد.

کودک با حیا تربیت کنیم

مفهوم حیا بسیار گسترده است و شامل چیزی که می‌بینیم، می‌شنویم، می‌خوریم و حتی چیزی که به آن فکر می‌کنیم هم می‌شود. مطلوب ما همین است که فرزندمان در نوجوانی و بزرگسالی به این مرحله برسد، به همین دلیل در خردسالی و کودکی باید مفهوم «حریم» برای کودک نهادینه شود. در واقع زمانی که ما محیط طیب را برای کودک فراهم کنیم آموزش غیر مستقیم و البته مؤثر اتفاق می‌افتد.

انسان با حیا مراقب همه ورودی‌هایش است، زیرا می‌داند همیشه نظری هست (وجدان و خدا) و از هر امر نگوید (دوری می‌کند. برای مثال اگر در خانه‌ای باز باشد نگاه نمی‌کند، در حال جست‌وجو در فضای مجازی اگر ناخواسته تصویر بدی بیاید نگاه نمی‌کند،

کودک ماقرار است از رفتار ما و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم پیامی درباره «حرمت تن» دریافت کند. پیام این است که بدن تو حرمت دارد و نباید اجازه بدهی کسی آن را ببیند و لمس کند. کودک باید یاد بگیرد که حتی نباید

در حضور والدین خود لباسش را تعویض کند. در سنین پایین تر وقتی والدین وظیفه تعویض لباس کودک را به عهده دارند باید با رفتارهای خود نشان دهند که لمس یا نگاهی که لازم نیست، خودداری می‌کنند.

از تعویض پوشک تا تعویض لباس

این آموزش‌ها از همان کودکی و زمان تعویض پوشک فرزندمان آغاز می‌شود. اینکه هیچ وقت پوشک کودک را در حضور دیگران تعویض نکنیم یکی از اصول تربیتی در محیط طیب است. یا اینکه به کودک یاد بدهیم هنگام استحمام، باید لباس‌های خود را در حمام در بیاورد. همچنین شوخی‌های نامناسب با کودک نکنیم.

اینکه والدین یا کودک خود خوب و بالایش شده صحبت کنند، لباس‌های خود را در حضور کودک تعویض نکنند، کودک می‌بیند و یاد می‌گیرد. البته این کارها را باید به صورت کاملاً عادی انجام داد. اگر نقش بازی کنیم مثلاً با صدای بلند بگوییم من دارم می‌روم

غیر تکراری و کیف‌های انجمنی می‌خرید. می‌گفت بچه و بهترین زندگی است. باید همیشه زیبا و کامل باشد. بیچاره مادر خود دل خورده به خاطر کارهای بابا و البته به خاطر خواسته‌های من. چقدر دعوا کردند سر درست و غلط تربیت من. مامان می‌گفت کاری که تو



سبک مراقبت

نقش حیا در تربیت جنسی کودک

فرزندم تن تو حرمت دارد

والدین باید غیر مستقیم و بدون کلام

در خانه شرایطی فراهم کنند

تا کودک بداند تن او حرمت دارد